

## بازخوانی رمانتی سیستی رباعیات خیام نیشابوری

علی اصغر باباصفیری<sup>۱</sup>

پروانه صفا<sup>۲</sup>

### چکیده

رمانتی‌سیسم، یک جنبش فکری، هنری و اجتماعی است که در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم پس از یک دوره‌ی کوتاه روشنگری در جامعه‌ی اروپا ظاهر شد. این نهضت ادبی - هنری مانند همه‌ی انقلاب‌ها ابتدا با مخالفت‌هایی مواجه گردید؛ اما سرانجام رمانتیک‌ها با نبوغ هنرمندانه موفق شدند اصول و ارزش‌های خود را در جامعه‌ی اروپا رواج دهند. هر چند رمانتی‌سیسم بعد از مشروطه در ایران ذهن و اندیشه‌ی بسیاری از شاعران را تحت تأثیر قرار داده‌است؛ در این پژوهش برآنیم تا پس از گذری کوتاه بر زندگی خیام نیشابوری، شاعر قرن پنجم و ششم، برخی از افکار و ایده‌های رمانتیک‌ی را در شعر این شاعر بررسی کنیم. از آنجا که مبانی اصلی مکتب رمانتی‌سیسم بیان احساسات فردی است، جان‌مایه‌ی اشعار خیام نیز جلوه‌ای از بروز احساسات فردی وی درباره‌ی جهان هستی، زندگی، مرگ، یأس و بدبینی است که در یکی از کوتاه‌ترین شکل‌ها و قالب‌های شعر فارسی؛ یعنی رباعی مطرح شده‌است.

واژه‌های کلیدی: مکتب ادبی، رمانتی‌سیسم، احساسات و عواطف، رباعی، خیام.

### ۱- بیان مسأله

رمانتی‌سیسم یک جریان فکری، فرهنگی، ادبی و اجتماعی است که در اواخر قرن هیجدهم پس از دوره‌ی کوتاه روشنگری در جامعه‌ی اروپا شکل گرفت. این جنبش ادبی - هنری توانست برسلطه‌ی بیست و سه قرن مکتب کلاسیسم

<sup>۱</sup> - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان (نویسنده‌ی مسؤول)

babasafari44@gmail.com

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد سیرجان parvanesafa@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۵

در فضای ادبیات جهان پایان دهد. با توجه به برداشت‌های متفاوتی که از رمانتیسیسم شده‌است، نمی‌توان تعریف دقیقی از این مکتب ارائه کرد. سید حسینی در کتاب مکتب‌های ادبی به نقل از آلفرد دوموسه این گونه درباره‌ی رمانتیسیسم می‌گوید: «رمانتیسیسم نه تحقیر قانون سه وحدت کلاسیک، یعنی وحدت زمان، وحدت مکان و موضوع و نه آمیختن کمدی و تراژدی است و نه چیز دیگر از این قبیل» (سید حسینی، ۱۳۷۱: ۱۶۱). ثروت نیز به نقل از لاجودی می‌گوید: «رمانتیسیسم از رمانتیک مشتق است؛ اما از این واژه هر معنی حاصل می‌شود الا آن که خودش هیچ معنایی ندارد» (ثروت، ۱۳۸۵: ۴۹). بدون تردید در شکل‌گیری این جنبش ادبی متفکرانی پیشگام بوده‌اند. همان گونه که در جریان نوگرایی پس از مشروطه در ایران کسانی چون تقی رفعت، شمس کسمایی و جعفر خامنه‌ای را از سرآمدان این تغییر و تحول می‌دانیم، در اروپا نیز نویسندگان و متفکرانی چون ژان ژاک روسو، مگ فروسن، یانگ و برناردن دوسن پی‌یر در برابر مکتب گذشته؛ یعنی کلاسیسیسم ایستادگی کردند تا جنبش رمانتیسیسم توانست در این جامعه مجال ظهور یابد.

در تبیین علت و ریشه‌ی شکل‌گیری رمانتیسیسم در هنر و ادبیات اروپا عوامل متعددی مؤثر بوده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

اول این که انسان قرن هیجدهم با انسان قرن هفدهم که دوره‌ی غلبه‌ی کلاسیسیسم و سنت‌گرایی در اروپا است، متفاوت شده‌بود. در قرن هیجدهم مردم خواهان آن بودند که با شیوه‌ی زندگی ساکنان دیگر سرزمین‌ها آشنا شوند، بنابراین تسلیم آنچه نویسندگان کلاسیک می‌خواستند، نمی‌شدند. علاوه بر این، دوره‌ی اشرافی‌گری سپری شده و انحطاط اجتماعی روز به روز در جامعه‌ی اروپا بیشتر می‌شد. انسان قرن هیجدهم بینش وسیع‌تری نسبت به انسان قرن هفدهم یافته‌بود؛ زیرا ترجمه‌ی آثار و سیاحت‌نامه‌ها اطلاعات آن‌ها را درباره‌ی مردمان دیگر سرزمین‌ها افزایش داده‌بود. بر این اساس یک تحول بنیادین در هنر و ادبیات اروپا احساس می‌شد که سرانجام به جنبش ادبی و هنری رمانتیسیسم انجامید.

دومین عامل پیدایش مکتب رمانتی‌سیسم «انقلاب صنعتی و تبعات حاصل از آن در عرصه‌های طبقه‌بندی اجتماعی، قشربندی‌ها و فرهنگ جدید متناسب با آن بود» (همان: ۵۳).

از آنجا که ادبیات هر کشور آینه‌ی تمام‌نمای اوضاع و احوال اجتماعی است، بدون شک پس از انقلاب کبیر فرانسه که انگیزه‌ی آن ترک سنت‌های گذشته و مبارزه با نظام فئودالیستی و اشرافی‌گری بود، طبقات متوسط می‌کوشیدند تا قد علم کنند و در این راه به هنرمندی نیاز داشتند که بتواند پرچم آزادی آنان را برافراشته سازد. پس از آن شاعر، دیگر اختصاصی اشراف نبود؛ بلکه «منعکس‌کننده‌ی دید تازه‌ای از زندگی و جهان می‌شود و بالاتر از همه تفسیری نو درباره‌ی پندار آزادی هنری می‌آفریند» (همان: ۵۵).

سومین عامل پیدایش رمانتی‌سیسم را می‌توان در ارتباط غرب با دنیای شرق جستجو کرد. در آن ایام دنیای شرق در همه‌ی جهات علمی، هنر و زندگی مادی از غرب پیشرفته‌تر بود؛ آشنایی با برخی آثار ادبی ایران از جمله شاهنامه‌ی فردوسی غرب را بر آن داشت تا غرور بی‌جای خود را که ناشی از جهل و نادانی بود کنار بگذارد و در صدد افکار نو در عرصه‌ی ادب، هنر و فرهنگ برآید.

اهمیت رباعیات خیام در ادب فارسی و آوازه‌ی جهانی آن باعث شده‌است که محققان و پژوهشگران با تحقیق در زمینه‌هایی چون بررسی نسخه‌ها، تولد، اندیشه‌ها و شخصیت وی بر گستره‌ی پژوهش‌های خود در این زمینه بیفزایند. بر همگان روشن است که ترجمه‌ی فیتز جرالند انگلیسی در شکل‌گیری و گسترش این مطالعات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. بر این اساس در این پژوهش، برآنیم تا با توجه به غلبه‌ی افکار رمانتی‌سیستی بر اشعار خیام، به بازخوانی و واکاوی رباعیات وی از این دیدگاه بپردازیم.

## ۱-۱- زندگی‌نامه‌ی حکیم خیام نیشابوری

حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم الخیامی نیشابوری از شاعران اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است. «تاریخ تولد خیام به درستی دانسته نیست. گویندا

تیرنه، پژوهشگر هندی، بر اساس زایچه‌ی بیهقی، سالروز تولد خیّام را برابر بیست و هشتم اردیبهشت سال چهارصد و بیست و هفت دانسته است» (دانشنامه‌ی جهان اسلام، ۱۳۷۵: ۵۶۴). از دوران کودکی او اطلاعاتی در دست نیست؛ اما همین قدر می‌دانیم که در همه‌ی علوم زمان خود از جمله فلسفه، حکمت، ریاضی و نجوم سرآمد زمان خود بود؛ به طوری که خود نیز به این امر اذعان دارد:

هرگز دل من ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که معلوم نشد  
 هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز معلوم شد که هیچ معلوم نشد  
 (خیام نیشابوری، ۱۳۸۳: ۵۳)

در فلسفه، وی را شاگرد ابوعلی سینا می‌دانند. برخی وی را به بخل ورزی در دانش متهّم می‌کنند و «کمی آثار مکتوب وی را با توجه به علم و دانش گسترده‌اش دلیل بر همین ویژگی می‌دانند. نکته‌ی قابل ذکر در این باره آن است که وی آرای ابوعلی سینا را در همه‌ی موارد پذیرفته و دیگر نیازی به تکرار مکررات احساس نکرده است» (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴: ۳۸۹-۳۹۰).  
 درباره‌ی زمان وفات خیّام نیشابوری نکته‌ای که زمان دقیق و روشن بنماید، یافت نشد. «وفات این شاعر را به طور غالب سال ۵۰۹ نوشته‌اند؛ اما مرحوم عباس اقبال آشتیانی سال ۵۱۷ را صحیح‌ترین قول درباره‌ی سال وفات خیّام شمرده است» (صفا، ۱۳۷۸: ۵۲۷).

## ۱-۲- آثار خیّام

علاوه بر رباعیات که شهرت خیّام به آن است از وی چندین رساله در زمینه‌ی جبر، هندسه، فیزیک، موسیقی و فلسفه به زبان عربی و فارسی برجای مانده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- القول علی اجناس الذی بالاربعه، رساله‌ای در موسیقی که به زبان عربی تألیف شده است.

۲- رساله فی شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس که به زبان عربی تألیف شده است.

۳- رساله فی قسمه ربع‌الدائرہ در هندسه.

۴- رساله فی البراهین علی المسائل جبر و المقابله، مفصل‌ترین و مهم‌ترین اثر خیام در ریاضیات.

۵- رساله فی الاحتیال لمعرفة مقدارى الذهب و الفضه فی جسم مرکب منهما به عربی .

۶- ترجمه‌ی خطبه‌الغراء ابن سینا.

۷- ضروره‌التضاد فی العالم و الجبر و البقا.

## ۲- پیشینه‌ی پژوهش

با مراجعه به سایت‌ها و مطالعه‌ی آثار مربوط به مکتب‌های ادبی معلوم شد پژوهش و تحقیقی که با این عنوان و به طور مستقیم به بررسی مؤلفه‌های سبک رمانتی‌سیسم در اشعار خیام نیشابوری پرداخته‌باشد، انجام نگرفته‌است؛ اما برخی از نویسندگان به بررسی رمانتی‌سیسم در اشعار شاعران دیگر پرداخته‌اند:

۱- بررسی تطبیقی رمانتی‌سیسم در اشعار سید قطب و نادر نادرپور؛ یحیی معروف و فاروق نعمتی در این مقاله به بررسی شعر سید قطب، شاعر مصری، و نادر نادرپور یکی از شاعران معاصر ایران پرداخته‌اند. نتیجه‌ی این مقاله آن است که آرزوی بازگشت به دوران کودکی به عنوان یکی از ویژگی‌های مکتب رمانتی‌سیسم در اشعار این دو شاعر دیده می‌شود. علاوه بر این تخیل رمانتیکی هر دو شاعر، همراه با غم و اندوهی عمیق، اغلب به سوی افق‌های مه‌آلود نظر دارد.

۲- جلوه‌های رمانتی‌سیسم در شعر سیمین بهبهانی؛ سید مهدی رحیمی، اکبر شامیان ساروکلایی و زینب ثریا محابد در این مقاله به بررسی جلوه‌های رمانتی‌سیسم در چهار مجموعه‌ی شعر این شاعر از جمله: جای پا، چهلچراغ، مرمر و رستاخیز پرداخته‌اند. نویسندگان بر این باورند که این شاعر، نماینده‌ی آن دسته از شاعرانی است که با فاصله گرفتن از نگرش سنتی، رویکرد اصلاح‌طلبانه‌ای در پیش گرفته‌است.

۳- بررسی رمانتی‌سیسم و بازتاب آن در شعر حسن هنرمندی؛ عبدالعلی اویسی که‌خا در این مقاله به برخی از مضامین رمانتی‌سیسم در اشعار حسن هنرمندی پرداخته‌است.

### ۳-چارچوب مفهومی

#### ۳-۱- رمانتی‌سیسم و مؤلفه‌های آن

از آن‌جا که قرن ۱۷ عصر رشد ریاضی و فیزیک در اروپا شمرده‌می‌شد و کسانی چون نیوتن تأثیر مهمی بر هنرمندان داشتند، شاعران نیز جهان را مانند یک ماشین تصور می‌کردند. از این رو مردم این تصور را در زندگی اجتماعی خود به کار می‌بستند و از جهان تصور یک نظم ماشینی را داشتند. رمانتیک‌ها جهان را ماشینی و ثابت نمی‌بینند؛ در نظر آنان جهان سایه‌ای از حقیقت دیگری است که در ورای این صورت ظاهر قرار گرفته است.

رمانتیست‌ها تخیل را بزرگ‌ترین مشخصه‌ای می‌دانند که شاعران رمانتیک را از دیگر شاعران قرن ۱۹ متمایز می‌کند. از نظر آنان تخیل عنصر بنیادین شعر را تشکیل می‌دهد و بدون آن، شعر وجود ندارد. تخیل به انسان امکان آفرینش می‌دهد و مجال بیان وجدانیات شخصی را فراهم می‌سازد.

در مقابل نگرش رمانتیست‌ها، دیدگاه کلاسیک‌ها بر محاکات تأکید داشت. آنان بنای شعر را بر تقلید می‌دانستند. از این دیدگاه، شاعر فقط گزارشگر و مفسر جهان واقعی بود.

بر اساس آنچه درباره‌ی رمانتی‌سیسم ذکر شد، لازم است پیش از بررسی رباعیات خیام، با برخی از ویژگی‌های این جنبش ادبی آشنا شویم که عبارتند از:

#### ۳-۱-۱- بازگشت به طبیعت

از آن‌جا که نظام فئودالی و اشرافی‌گری به استعمار طبقه‌ی ضعیف و متوسط می‌پرداخت، بازگشت به طبیعت؛ یعنی یک زندگی ساده، صمیمی و جمعی که در آن استبدادی بر دیگران نباشد احساس می‌شد. در ایامی که فردگرایی عصر روشنگری انسان را از اصالت خود خارج و اخلاق طبیعی او را فاسد ساخته بود،

ژان ژاک روسو به این نظریه پایبند بود که «حالت تفکر مخالف طبیعت است و شخص متفکر (روشن‌فکر) حیوان فاسدی است» (همان: ۷۲).

ژان ژاک روسو به عنوان پدر رمانتی‌سیسم معرفی می‌شود. جی بی پرستلی به نقل از لیتن استریچی خاطر نشان می‌کند که «روسو خصیصه‌ای داشت که وی را از معاصرانش دور و شکافی عمیق در میان وی و ایشان پدید می‌آورد. او مدرن بود و به جهان دیگر تعلق داشت» (جی بی پرستلی، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

### ۳-۱-۲- مخالف با خرد

یکی از ریشه‌های شکست نئوکلاسیسم تکیه‌ی بیش از اندازه بر خرد بود؛ زیرا این مکتب در نظر داشت که با انسان، جامعه و احساس طبق قواعد و ضوابط عقلانی برخورد نماید. این آن چیزی بود که طبیعت‌گرایی رمانتی‌سیسم آن را نمی‌پذیرفت.

### ۳-۱-۳- تکیه بر ضمیر ناآگاه (درون‌نگری)

نتیجه‌ی کنار گذاشتن خردگرایی، روی آوردن به درون و ضمیر ناخودآگاه است. این اصل به عنوان یکی از ویژگی‌های رمانتی‌سیسم این امکان را برای هنرمند فراهم می‌سازد که احساس و خیال خود را در هم آمیزد. بسیاری از مفاهیم رمانتیسمی ریشه در همین ویژگی دارد از جمله: بیان عواطف و احساسات، ستایش پاکی و زیبایی‌ها، دلزدگی از محیط زندگی، غلیان احساسات و عواطف اندوهبار، ناخرسندی از زندگی و تردید در معنای متعارف حیات، نوستالژی، عقاید فردی و ...

### ۳-۱-۴- بیمارگونگی

هر یک از رمانتی‌سیسم‌گرایان در این باره اظهار نظر کرده‌اند. گوته می‌گفت: «رمانتی‌سیسم تجسم اصل بیماری است» (ثروت، ۱۳۸۵: ۸۵). نووالیس می‌گفت: «زندگی بیماری ذهنی است و بیماری انسان را از گیاهان و جانوران متمایز می‌کند» (همان).

آزادی، هیجان، احساس، گریز و سیاحت، کشف و شهود از دیگر ویژگی‌های رمانتی‌سیسم است.

پس از آشنایی با مکتب رمانتی‌سیسم و ریشه‌های بروز آن و نیز مطالعه و تأمل در رباعیات خیّام نیشابوری می‌توان دریافت که هر چند این شاعر بزرگ قرن‌ها پیش از ظهور این مکتب می‌زیسته‌است؛ افکار رمانتیسمی بر اشعار وی سایه افکنده‌است. شاعر که از فضای موجود در جامعه و روزگار خود ناراضی است با روی آوردن به درون‌گرایی و استفاده از افکار فلسفی خود بخشی از مضامین رمانتیسمی را به تصویر می‌کشد به همین دلیل گاه از مرگ و نیستی می‌گوید، گاهی انسان را به اغتنام فرصت و زمانی از آرامش و ترغیب انسان رنج‌دیده به شادمانی سخن می‌گوید.

نام خیّام قرن‌هاست که با رباعیاتش مشهور شده‌است. مهم‌ترین ویژگی‌هایی که این اثر جهان‌گیر وی دارد عبارتند از: «سادگی، بی‌آریشی، به دور از تصنع و تکلف و با این حال مقرون به کمال فصاحت، بلاغت و شامل معانی عالی و جزیل در الفاظ موجز و استوار» (همان: ۵۲۹).

پس از آشنایی فیتز جرالده انگلیسی با رباعیات خیّام، اشعار وی به چندین زبان دنیا ترجمه شد. با توجه به اینکه مضامین این اشعار بسیاری از انواع ادب غنایی را در بر می‌گیرد، شاید بتوان ادعا کرد که آشنایی غربیان با این اثر و آثار دیگر مشرق‌زمین از جمله شاهنامه‌ی فردوسی، اشعار سعدی و حافظ و ... در شکل‌گیری مکتب رمانتی‌سیسم بی‌تأثیر نبوده‌است. خیّام نیشابوری در خلق رباعیات خود از شاعران بزرگی چون ابوالقاسم فردوسی تأثیر پذیرفته و بر شاعران دیگر چون حافظ و سعدی تأثیر گذار بوده‌است. از این رو بخشی از مضامین اشعار وی با مضمون شعر این شاعران مشترک است.

#### ۴- تجزیه و تحلیل رمانتی‌سیستی اشعار خیّام نیشابوری

پس از این به بررسی و تحلیل مضامین رمانتی‌سیسم در اشعار خیّام می‌پردازیم:



#### ۴-۱- بدبینی

بر خلاف عصر روشنگری که دوره‌ی فردمداری بوده‌است، در عصر رمانتی‌سیسم از فلسفه‌ی خوش‌بینی خبری نیست. «غلیان احساسات اندوه‌بار در شعر، جریان پر شور عواطف، اندوه و افسردگی نهادین از ویژگی آثار رمانتیک است» (لیلیمان فورست، ۱۳۹۲: ۵۰). فضای تیره و تار بدبینی به عنوان یکی از مؤلفه‌های سبک رمانتی‌سیسم در اشعار خیام نیز دیده می‌شود:

آن کس که زمین و چرخ و افلاک نهاد      بس داغ که او بر دل غمناک نهاد  
سیار لب چو لعل و زلفین چو مشک      در طبل زمین و حقه‌ی خاک نهاد  
(خیام نیشابوری، ۱۳۸۳: ۳۵)

در این رباعی که نشانه‌ی غلبه افکار بدبینانه‌ی شاعر است، گویا وی چشم خود را به روی همه‌ی زیبایی‌هایی که از عقل کل صادر شده بسته و فقط بدی‌ها و زشتی‌های این جهان را می‌بیند.

این گونه افکار و استدلال‌های منفی است که گاه شاعر در نظر معاصران و آیندگان خود به کفر و الحاد متهم می‌شود. در رباعی:

گردون ز زمین هیچ گلی برنارد      کش نشکند و هم به زمین نسپارد  
گر ابر چو آب خاک را بردارد      تا حشر همه خون عزیزان بارد  
(همان: ۴۹)

ستیز و مخالفت شاعر با فلک آشکار است. وی همان‌گونه که هیچ کس را در روزگار خود نستوده، سر بر آستان چرخ و فلک نیز فرو نمی‌آورد؛ زیرا در نگاه فیلسوفانه‌ی وی روزگار، ستمگری است که فقط به نابودی انسان‌ها می‌اندیشد. شاعر، داغی را که از کشتار عزیزان بر اثر قتل و غارت سلجوقیان بر دل‌ها نشسته، احساس می‌کند و این گونه بدبینانه به جهان هستی می‌نگرد:

ای چرخ فلک خرابی از کینه‌ی توست      بیدادگری عادت دیرینه‌ی توست  
ای خاک اگر سینه‌ی تو بشکافند      بس گوهر قیمتی که در سینه‌ی توست  
(همان: ۱۲)

فلک مقوله‌ای خوشایند در نظر خیام نیست. شاعر آن را ستمگری می‌بیند که جز به نابودی بشر نمی‌اندیشد. وی این بار با مخاطب قراردادن فلک خشم و

اعتراض خود را نسبت به افعال و کردارش ابراز می‌دارد. بنیاد این تفکر شاعر از این امر ناشی شده که وی نیز همانند پیشینیان و معاصران به تأثیر افلاک هفت‌گانه در سرنوشت خوب یا بد انسان‌ها معتقد است. علاوه بر این شاعر در عصر تسلط سلجوقیان بر ایران به سر می‌برد؛ ترکان بیابانگردی که از علم و سواد بهره نداشتند و فقط با جنگ و خونریزی روزگار می‌گذرانده‌اند، همه‌ی این نابسامانی‌ها در افکار شاعر تأثیر گذاشته و ذهن و روح وی را به وادی بدبینی نسبت به جهان هستی کشانده است:

چون نیست ز هر چه هست جز باد به دست  
چون هست به هر چه هست نقصان و شکست  
انگار که هر چه هست در عالم نیست  
پندار که هر چه نیست در عالم هست  
(همان: ۲۱)

روزگار در نگاه خیّام همواره آماج بدبینی اوست. وی نگاه مثبت نسبت به چرخ و فلک ندارد. به نظر می‌رسد که نزدیکی افکار و عقاید شاعر با اندیشه و اعتقادات زروانیان در این امر مؤثر بوده‌است. «آیین زروانی، آیین کهن ایرانیان بوده است. از روایت متون زردشتی چنین برمی‌آید که از تزویج زروان و خوشی‌زگ دو فرزند توأمان در وجود آمد که اهریمن و هورمزد نام گرفتند و اهریمن در آفرینش پیش از هورمزد در وجود آمد که هورمزد به ناگزیر برای از میان برداشتن اهریمن با او از جنگ درآمد» (قنبری، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

در این رباعی نیز نگرش منفی شاعر نسبت به جهان هستی آشکار است. او هیچ سرانجام نیکی در گردش روزگار و افلاک نمی‌یابد؛ گویا چند صباحی به این دنیای پوچ و بی‌بهره سفر کرده تا در نهایت دست خالی به دنیای عدم بازگردد.

#### ۴-۲- حدیث مرگ

فنا و نیست‌اندیشی به عنوان یکی از اندیشه‌ها و افکار رمانتیستی در اشعار خیّام از بسامد بالایی برخوردار است. «اندیشه‌ی مرگ بر اکثر اشعار خیّام سایه

انداخته و بیش از هر چیز مطرح است؛ چندان که پیر پاسکال نیز از مرگ به عنوان درون‌مایه و فکر منحصر رباعیات خیام یاد کرده‌است» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۱۸).

همین مرگ اندیشی سبب شده تا بسیاری، خیام را تیره‌بین و بداندیش به شمار آورند. البته پیداست که شاعر از مضمونی سخن می‌گوید که واقعیتی انکارناپذیر در زندگی انسان‌هاست. در قرآن کریم بارها از واژه‌ی «موت» سخن گفته شده‌است و دیوان شعر کمتر شاعری را می‌توان یافت که از آن سخن نگفته باشد. پس جای اعجاب و شگفتی نیست اگر خیام با افکار فیلسوفانه‌ی خود که دائم از چون و چرایی درباره‌ی هستی و سرانجام انسان‌ها دم می‌زند، به طور مفصل از مرگ سخن بگوید. برای نمونه در قرآن کریم این گونه از مرگ یاد می‌شود:

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی عنکبوت).

هر نفسی مرگ را چشنده‌است و سپس به سوی ما بازگردانده می‌شوید.

نظامی درباره‌ی مرگ می‌گوید:

گر مرگ رسد چرا هراسم	کان راه به تُست می‌شناسم
آن مرگ نه، باغ و بوستان است	کاو راه سرای دوستان است
تا چند کنم ز مرگ فریاد	گر مرگم از اوست مرگ من باد

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۸-۲۷)

سخن سرای طوس می‌گوید:

اگر مرگ داد است بیداد چیست	ز داد این همه بانگ و فریاد چیست
از این راز جان تو آگاه نیست	بدین پرده اندر تو را ره نیست

(فردوسی: ۱۶۹)

«اولیای دین همواره بر مرگ‌اندیشی و تدبّر در چگونگی هستی تأکید ورزیده‌اند و زیرک‌ترین مردمان را کسانی دانسته‌اند که بیشتر به مرگ اندیشیده‌اند» (قنبری، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

خیام نیشابوری نیز این گونه در رباعیاتش از مرگ سخن می‌گوید:

چون چرخ به کام یک خردمند نگشت  
خواهی تو فلک هفت شمر خواهی هشت  
چون باید مرد و آرزوها همه هشت  
چه مور خورد به گور و چه مرگ به دشت  
(خیام نیشابوری، ۱۳۸۳: ۱۹)

وی بر این باور است که گردش افلاک هیچ گاه بر وفق مراد انسان‌ها نخواهد بود و در نهایت همه‌ی موجودات ناگزیر تسلیم مرگ خواهند بود. سخن از مرگ و چیرگی آن بر ذهن و زبان خیام بیان‌کننده‌ی این نکته است که وی می‌خواهد بر ناپایداری دنیا و ناسازگاری با دانایان و دانشمندان تأکید کند:

در خواب بدم مرا خردمندی گفت      کز خواب کسی را گل شادی نشکفت  
کاری چه کنی که با اجل باشد جفت      می‌خور که به زیر خاک می‌باید خفت  
(همان: ۲۳)

در این رباعی سخن خیام این است که به مخاطبان متذکر شود دنیا سرای جاودان نیست بلکه عنصر فناپذیری است که چند صباحی میزبان انسان‌ها و دیگر مخلوقات است. هر چند که شاعر همواره از مرگ با تأسف یاد می‌کند؛ از این رهگذر به انسان یادآوری می‌کند که عمر را به خواب و خور و غفلت نگذراند:

تا چند اسیر رنگ و بو خواهی شد      چند از پی هر زشت و نکو خواهی شد  
گر چشمه‌ی زمزمی و گر آب حیات      آخر به دل خاک فرو خواهی شد  
(همان: ۴۲)

جان‌مایه‌ی سخن خیام در این رباعی آن است که انسان را از اسارت جلوه‌های گوناگون دنیا برحذر دارد. وی معتقد است شهرت طلبی، مال‌اندوزی و جاه‌طلبی همواره در کمین روح والای انسان نشسته است؛ اما شاعر با تأکید بر فرجام زندگی یعنی مرگ او را از آلودگی‌های دنیایی بر حذر می‌دارد:

دریاب که از روح جدا خواهی رفت      در پرده‌ی اسرار فنا خواهی رفت  
می‌نوش ندانی از کجا آمده‌ای      خوش باش ندانی به کجا خواهی رفت  
(همان: ۲۴)

شاعر در این رباعی از زاویه‌ی دیگر به مرگ که جزئی از وجود انسان است پرداخته است. وی جهان را کهنه‌کتابی می‌داند که اوّل و آخر آن افتاده، انسان نه از آغاز آن آگاه است و نه از ابد و پایان آن. خیّام نیشابوری با اندیشه‌های یأس‌آلود و تلخ خود بارها از استحاله‌ی جسم سخن می‌گوید و بر این موضوع تأکید می‌ورزد که سرانجام روح، جسم خاکی را به خاک می‌سپارد بی آن‌که به سرانجام آن بپردازد. وی با همه‌ی بینش عرفانی گسترده‌ای که داراست در این باره سکوت اختیار می‌کند و مخاطب را میان دو عدم تنها می‌گذارد؛ زیرا می‌داند سخن گفتن در اثبات کلیّت مرگ برای انسان‌ها دشوار است. در رباعی:

گر شاخ بقا ز بیخ بخت رست است  
 و بر تن تو عمر لباسی چست است  
 در خیمه‌ی تن که سایبانی است ترا  
 هان تکیه مکن که چار میخس سست است  
 (همان: ۲۶)

بار دیگر مهم‌ترین موضوع هستی؛ یعنی مرگ توسط خیّام به چالش کشیده شده است. شاعر از هستی سخن می‌گوید و سپس از سرنوشت حتمی مرگ، از فرصت کوتاه زندگی در این دنیا و از پایانی فناپذیر که هر اندازه انسان در پهنه‌ی هستی ریشه دوانیده باشد، محکوم به جدایی از آن است؛ به طوری‌که دیگر بازگشتی به آن نخواهد داشت.

#### ۳-۴- نوستالژی

نوستالژی یا حسرت و افسوس بر گذشته یکی دیگر از مضامین رمانتی‌سیستی است که در اشعار خیّام نیشابوری دیده می‌شود.

«بازگویی خاطرات و یادهای مبهم گذشته‌های از دست‌رفته که با حسّ نوستالژی و حسرت توأم است، در شعرهای رمانتیک کشورهای گوناگون حضوری چشمگیر دارد و اغلب شاعران رمانتیک از جمله خیّام خود را به جریان پرجاذبه و حسرت‌بار «خاطرات» سپرده‌اند» (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۶۲).

افسوس که نامه‌ی جوانی طی شد و آن تازه بهار زندگانی دی شد  
 آن مرغ طرب که نام او بود شباب افسوس ندانم که کی آمد و کی شد  
 (خیام نیشابوری، ۱۳۸۳: ۳۸)

شاعر در این رباعی ضمن ایجاد فضایی حزن‌آمیز، حسرت خود را از سپری شدن بهترین دوره‌ی زندگی‌اش؛ یعنی جوانی اظهار می‌دارد. شاید در ذهن وی خاطرات دوره‌ی جوانی که دوره‌ی اوج قدرت و توانایی است شکل می‌گیرد؛ اما ناگهان جوانی همچون مرغی از قفس جسم پرواز می‌کند، پروازی که دیگر بازگشتی نخواهد داشت. در رباعی دیگر:

یاران موافق‌هه از دست شدند در پای اجل یکان یکان پست شدند  
 خوردیم ز یک شراب در مجلس عمر دوری دو سه پیشتر ز ما مست شدند  
 (همان: ۵۴)

شاعر حسرت و اندوه خود را از دوری یاران یکدل و صمیمی بیان می‌کند. این مضمون را نیز می‌توان بیان‌کننده‌ی عواطف و احساسات شاعر و اندیشه‌ی رمانتیک‌ی وی دانست:

ای کاش که جای آرمیدن بودی یا این ره دور را رسیدن بودی  
 کاش از پی صد هزار سال از دل خاک چون سبزه امید بر دمیدن بودی  
 (همان: ۸۸)

شاعر در این رباعی اندوه خود را از عدم دست‌یابی به اسرار الهی و راز حیات بازگو می‌کند. انسان‌ها اغلب در حسرت آنچه بدان دست نیافته و یا از دست داده‌اند به سر می‌برند؛ بر این اساس شاعر از یک سو از جدایی روح خود از عالم معنا سخن می‌گوید و از سوی دیگر آرزوی بازگشت به این جهان مادی را دارد؛ اما وقتی خود را ناتوان از حلّ این مشکل می‌یابد، تأسّف خود را از ناپایداری جهان و عدم امکان آسایش و آرامش در آن اظهار می‌دارد:

افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد وز دست اجل بسی جگرها خون شد  
 کس نامد از جهان که پرسم از اوی کاحوال مسافران عالم چون شد  
 (همان: ۳۷)

در این رباعی، با یادآوری مرگ است که اندوهی ژرف شاعر را فرا می‌گیرد. در حقیقت آنچه بر غم و اندوه شاعر می‌افزاید سرانجام تاریک و مبهمی است که انسان‌ها پس از مرگ خواهند داشت:

آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوی  
بر درگاه آن شهان نهادندی رو  
دیدم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای  
بنشسته همی گفت که کوکو کوکو  
(همان: ۸۱)

شاعر که درگاه با عظمت شاهان و گذشته‌ی درخشان آنان را دیده و یا مطالعه کرده‌است با مشاهده‌ی ویرانی آن قصرهای با عظمت، بر بی‌اعتباری دنیا تأکید می‌ورزد.

#### ۴-۴- دعوت به خوشی و شادمانی

دعوت به نشاط به عنوان یکی از مظاهر جنبش رمانتیک، بخشی از بار اندیشه‌ی خیتام را به دوش می‌کشد. «شاعر در عین اینکه می‌خواهد گرمی و شوق حیات را در دل‌ها برانگیزد، از خلال تجربیات فکری وی یأسی سرد مشهود است؛ چندان که دعوت به شادکامی وی نیز چاره‌ای است برای فراموشی در لحظات زود گذر به بشارتی روح بخش و دلنواز» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۲۷):

برخیز و مخور غم جهان گذران  
بنشین و دمی به شادمانی گذران  
در طبع جهان اگر وفایی بودی  
نوبت به تو خود نیامدی از دگران  
(خیام نیشابوری، ۱۳۸۳: ۷۵)

شاعر ضمن توجه مخاطب به بی‌اعتباری دنیا، انسان را به بهره‌گیری از لذت‌های دنیوی فرا می‌خواند؛ زیرا می‌داند که خوش بودن اندکی از تلخی مرگ را که بر ذهنش چیره شده‌است و یا از اندوه ناشی از زوال و فنای هستی را می‌کاهد.

این افکار تحت تأثیر عصر و دوره‌ای است که شاعر در آن به سر می‌برد. «در قرن پنجم و ششم با آن که حکومت‌های به نسبت قوی در ایران ایجاد شده‌بود؛ با آن حال باید آن را دوره‌ی قتل و غارت و ناراحتی دانست» (صفا، ۱۳۷۸: ۱۰۰)؛ از این رو در نظر دارد انسان را به آرامش و شادی فرا خواند:

می خوردن و شاد بودن آیین من است      فارغ بودن ز کفر و دین، دین من است  
گفتم به عروس دهر کابین تو چیست؟      گفتا دل خرم تو کابین من است  
(خیّام نیشابوری، ۱۳۸۳: ۲۹)

در این رباعی، شاعر که از شرایط موجود در جامعه‌ی خود بسیار رنج دیده‌است، در پی آن است که با روی آوردن به شادمانی، روح دردمند خود را تسلی بخشد. وی در نظر دارد به هر نحوی انسان را به بهره‌مندی از زیبایی‌ها و موهبت‌های جهان هستی فرا خواند، به ویژه عالمان و دانشمندانی که به سختی روزگار می‌گذرانده‌اند:

گر یک نفست ز زندگانی گذرد      مگذار که جز به شادمانی گذرد  
هشدار که سرمایه‌ی سودای جهان      عمری است چنان کش گذرانی گذرد  
(همان: ۴۹)

این رباعی توصیف فضیلتی است که خیّام می‌خواهد به ذهن و اندیشه‌ی مخاطب القا نماید؛ از این روست که شاعر بار دیگر بر لزوم شاد زیستن انسان اشاره می‌کند. در عین حال که یأس و ناامیدی از فضای موجود بر شعر خیّام سایه افکنده است؛ اما وی دریافته که زندگی لحظه‌ای بیش نیست، بنابراین این بهترین بهانه برای سپری کردن عمر به شادمانی است. در رباعی:

می نوش که عمر جاودانی این است      خود حاصلت از دور جوانی این است  
هنگام گل و باد و یاران سَرَمست      خوش باش دمی که زندگانی این است  
(همان: ۳۰)

دغدغه و انگیزه‌ی اصلی شاعر این است که به مخاطب متذکر شود علی‌رغم بدبینی، یأس و یاد مرگ که بر اشعارش مسلط است، وی شادمانی را چاره‌ی فراموشی مشکلات موجود در جامعه می‌داند.

#### ۴-۵- اغتنام فرصت

یکی دیگر از مضامین پرکاربرد در شعر خیّام نیشابوری که بیان‌کننده‌ی افکار رمانتیستی اوست، اغتنام فرصت است. وی با مطالعه در این دنیای ناپایدار که



آن را سرایی گذرا می‌داند به یک نتیجه و راه حلّ مهم و منطقی دست یافته و آن اغتنام فرصت است. خیّام در رباعی:

فصل گل و طرف جویبار و لب کشت      با یک دو سه اهل و لعبتی حورسرسشت  
پیش آر قدح که باده نوشان صبح      آسوده ز مسجندد و فارغ ز کنشت  
(همان: ۲۶)

معتقد است باید غم‌ها را فراموش کرد و با بهره‌گیری از زیبایی‌ها و کیمیای خوشدلی؛ یعنی شراب روزگار گذراند. در رباعی:

اکنون که گل سعادتت، پر بار است      دست تو ز جام می چرا بیکار است  
می خور که زمانه دشمنی غدار است      دریافتن روز چنین دشوار است  
(همان: ۱۱)

«سخن از باده نوشی در رباعی اصیل خیّام، حاصل تأمل در ناپایداری زندگی است و نموداری از تمتّع از حیات نه باده نوشی صرف» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۲۲). در این رباعی همچون دیگر رباعیات که خیّام در آن از باده نوشی سخن می‌گوید، منظور اغتنام فرصت و بهره‌گیری از لذّت‌ها و خوشی‌های زندگی است:

از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن      فردا که نیامده است فریاد مکن  
بر نامده و گذشته بنیاد مکن      حالی خوش باش، عمر بر باد مکن  
(خیّام نیشابوری، ۱۳۸۳: ۷۴)

این رباعی خیّام یادآور این بیت از شیخ اجلّ، سعدی شیرازی است:

سعدیا! دی رفت و فردا همچنان موجود نیست

در میان این و آن فرصت شمار امروز را

(سعدی: ۳۱۰)

همان گونه که پیش از این اشاره شد، خیّام در سرودن رباعیات از شاعران بزرگی چون فردوسی تأثیر پذیرفته و تأثیرگذاری وی بر شاعرانی چون حافظ و سعدی با توجّه به نقاط مشترکی که در بخشی از مضامین دیده می‌شود، قابل انکار نیست. بنابراین گرایش رمانتیکی در شاعران قبل و پس از خیّام قرن‌ها پیش از شکل‌گیری این مکتب ادبی در اروپا دیده می‌شود:

امروز ترا دسترس فردا نیست و اندیشه‌ی فردات به جز سودا نیست  
ضایع مکن این دم ار دلت شیدا نیست کاین باقی عمر را بها پیدا نیست  
(خیام نیشابوری، ۱۳۸۳: ۱۱)

در این رباعی، شاعر از مخاطب می‌خواهد به جای تباه کردن لحظه‌های زندگی، نهایت بهره را از فرصت کوتاهی که در اختیار وی نهاده شده است، ببرد. گویا انسان راهی به کشف راز هستی در آغاز و پایان آن ندارد. بر این اساس انسان خردمند از دیدگاه شاعر کسی است که زمان حال را دریابد؛ بدون آن که اندیشه‌ی فردا را داشته‌باشد.

#### ۴-۶-گله و شکایت

شکواییه به عنوان یکی از انواع ادب غنایی و به عنوان یکی از مضامین رمانتیستی در شعر خیّام نیشابوری دیده می‌شود. شکواییه به آثاری گفته می‌شود که شاعر به شکوه و شکایت می‌پردازد. شکواییه به پنج دسته تقسیم می‌شود که عبارت است از: شکواییه‌های شخصی، سیاسی، فلسفی، عرفانی و اجتماعی. شکواییه‌های خیّام بیشتر از نوع فلسفی است؛ با توجه به این که وی از این علم برخوردار بوده، همواره از عالم هستی و آنچه در آن می‌گذرد گله دارد. از جمله:

بر من قلم قضا چو بی من رانند پس نیک و بدش ز من چرا می‌دانند  
دی بی من و امروز چو دی بی من و تو فردا به چه حجت‌م به داور خوانند  
(همان: ۴۱)

در این رباعی شاعر مطابق با اعتقاد اشاعره همه‌ی افعالی را که از انسان سر می‌زند مطابق خواست و اراده‌ی خداوند می‌داند، بنابراین از این که بدون اختیار در افعال خود، سرانجام وی را به دآوری بخوانند، گله و شکایت دارد.

«بزرگ‌ترین اختلاف اشاعره و معتزله را باید در مورد دو مسأله‌ی توحید و عدل الهی جستجو نمود. بدین ترتیب که اشاعره بر توحید تکیه می‌کردند و از آن جهت به جبر در رفتار انسان معتقد بودند؛ امّا معتزله توحید را به نحو دیگری

تعریف کرده‌است و از عدل الهی ضرورت آزادی و اختیار انسان را نتیجه می‌گرفتند.»

افلاک که جز غم نغزایند دگر      ننه‌ند به جا تا نربایند دگر  
نآمدگان اگر بدانند که ما      از دهر چه می کشیم نایند دگر  
(خیام نیشابوری، ۱۳۸۳: ۵۷)

در این رباعی، شاعر از فعل فلک شکوه دارد. وی این گونه تصوّر می‌کند که روزگار در سرنوشت وی فقط غم و اندوه رقم زده‌است. از شاعری که وی را به بدبینی و ناامیدی متّهم می‌کنند جای شگفتی نیست اگر دنیا را سراسر غم و اندوه بداند و شکوه و گلایه‌ی خود را از آن ابراز دارد:

یک روز ز بند عالم آزاد نیم      یک دم زدن از وجود خود شاد نیم  
شاگردی روزگار کردم بسیار      در کار جهان هنوز استاد نیم  
(همان: ۷۴)

حکیم نیشابور که عمر را در شناخت هستی گذرانده، از غم و اندوه خود در جهان هستی اظهار تأسف می‌کند. وی از این‌که خود را در تبیین جهان هستی و شناخت حقیقی آن ناتوان می‌بیند گله و شکایت دارد:

دارنده چو ترکیب طبایع آراست      از بهر چه افکندش اندر کم و کاست  
گر نیک آمد شکستن از بهر چه بود      ورنیک نیامد این صورّ عیب که راست؟  
(همان: ۲۲)

در این رباعی، شاعر که خود را از شناخت هستی ناتوان یافته‌است گله و شکایت خود را از آفریدگار جهان آشکار می‌کند. بدون تردید شکایت حکیم نیشابور از مظاهر هستی و گاه خالق پدیده‌ها، ناشی از فضای تیره و تار یأس و بدبینی است که بر اندیشه‌ی وی سایه افکنده‌است.

#### ۴-۷- بیان عواطف و احساسات

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رمانتی‌سیسم، تکیه بر عواطف و احساسات است که در شعر ختّام جلوه‌ی ویژه‌ای دارد:

هر ذره که در خاک زمینی بوده است      پیش از من و تو تاج و نگینی بوده است

گرد از رخ نازنین به آزر فشان      کان هم رخ خوب نازنینی بوده است  
(همان: ۳۱)

شاعر در این رباعی، به انسان‌ها متذکر می‌شود با ذره ذره‌ی خاک به مدارا و  
مهربانی رفتار کند؛ زیرا همه‌ی این ذرات روزی وجود و کالبد انسان زیبارویی  
بوده که اکنون به این صورت درآمد است:

در هر دشتی که لاله زاری بوده است      از سرخی خون شهریاری بوده است  
هر شاخه بنفشه کز زمین می‌روید      خالی است که بر رخ نگاری بوده است  
(همان: ۳۱)

حکیم نیشابور در این ابیات انسان را بعد از مرگ به زیباترین شکل به تصویر  
می‌کشد و آن را توصیف می‌کند. شاعر در همه‌ی ابیاتی که با این هدف سروده  
است و در آن از استحاله جسم سخن می‌گوید؛ در نظر دارد به ارزشمندی  
وجود انسان بعد از مرگ اشاره کند و مخاطبان را به تفکر در راز هستی و عالم  
طبیعت وا دارد:

هر سبزه که بر کنار جویی رسته است      گویی ز لب فرشته خویی رسته است  
پا بر سر سبزه، تا! به خواری نهی      کان سبزه ز خاک لاله‌رویی رسته است  
(همان: ۳۲)

ای پیر خردمند! پگه‌تر برخیز      و آن کودک خاک بیز را بنگر تیز  
پندش ده و گو که نرم نمک می‌بیز      مغز سر کیقباد و چشم پرویز  
(همان: ۶۲)

پیش از من و تو لیل و نهاری بوده است      گردنده فلک نیز به کاری بوده است  
هرجا که قدم نهی بر روی زمین      آن مردمک چشم نگاری بوده است  
(همان: ۱۶)

«وجود این گونه ابیات باعث شده تا برخی خیام را در زمره‌ی اهل تناسخ  
محسوب کنند؛ یعنی باورمند به رجعت انسان بعد از مرگ با همان کالبد  
عنصری یا حلول ارواح در ابدان دیگر» (قنبری، ۱۳۸۴: ۱۳۵).  
هرچند اقوال درباره‌ی گرایش خیام به اهل تناسخ گوناگون است؛ اما آنچه به  
نظر می‌رسد آن است که وی عاشقانه به مظاهر طبیعت می‌نگرد.

در کتاب خیام نامه به نقل از بهاءالدین خرمشاهی آمده است: «... عجب است که درباره‌ی خیام گفته‌اند مذهب تناسخ داشته‌است. به عقیده‌ی ما شعار خیام نه دلالت بر تناسخ دارد و نه بر انکار معاد [بلکه] مراد او این است که انسان یک بار بیشتر در دنیا زندگی ندارد» (همان).

#### ۴-۸- طبیعت‌گرایی و استفاده از نمادها

طبیعت‌گرایی و استفاده از نمادها یکی دیگر از مضامین رمانتیستی است که در اشعار خیام دیده می‌شود. «یکی از اصول برجسته‌ی جنبش ادبی رمانتی‌سیسم توجه ویژه به طبیعت و تصویر ارتباط حالات نفسانی انسان با حالت‌های مختلف طبیعت و حسّ هم هویتی طبیعت با انسان است» (اویسی کهخا، ۱۳۹۱: ۲۳). هر چند توجه به طبیعت و استفاده از نمادهای طبیعی در اشعار شاعران پس از مشروطه که دارای افکار رمانتیستی هستند، دیده می‌شود؛ اما نباید فراموش کرد که منوچهری دامغانی را به عنوان شاعر طبیعت در دوره‌ی کلاسیک می‌شناسیم. استفاده از نمادهای طبیعی در اشعار خیام نیشابوری نیز مجال بروز و ظهور یافته‌است.

محمدرضا صرفی در مقاله‌ای با عنوان: «نمادپردازی در رباعیات خیام» به این مضمون می‌پردازد. وی کوشیده‌است تا گوشه‌ای از نمادهای رایج در اشعار خیام را به تصویر بکشد. در اشعار خیام نیشابوری واژه‌ی نمادین کوزه از بسامد بیشتری برخوردار است:

از کوزه گری کوزه خریدم باری      آن کوزه سخن گفت ز هر اسراری  
شاهی بودم که جام زرینم بود      اکنون شده‌ام کوزه‌ی هر خمّاری  
(خیام نیشابوری، ۱۳۸۳: ۸۶)

ز آن کوزه‌ی می که نیست در وی ضرری      پر کن قدحی بخور به من ده دگری  
ز آن پیشتر ای صنم که در رهگذری      خاک من و تو کوزه کند کوزه‌گری  
(همان: ۹۳)

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است      در بند سر زلف نگاری بوده است  
این دسته که برگردن او می‌بینی      دستی است که بر گردن یاری بوده است

(همان: ۱۴)

در سه رباعی اخیر، «کوزه نمادی از استحاله‌ی انسان پس از مرگ است»  
(صرفی، ۱۳۸۱: ۱۱).

یکی دیگر از واژه‌های نمادین در اشعار خیتام، شراب و پیاله است:

این اهل قبور که خاک گشتند و غبار هر ذره ز هر ذره گرفتند کنار  
آن این چه شراب است که تا روز شمار بیخود شده و بی‌خبر ماند از همه کار  
(خیتام نیشابوری، ۱۳۸۳: ۵۶)

یاران موافق همه از دست شدند در پای اجل یکان یکان پست شدند  
بودیم به یک شراب در مجلس عمر دوری دو سه پیشتر ز ما مست شدند  
(همان: ۵۴)

«علاوه بر معنای جان و روح، باده و مترادفات آن در معنایی کاملاً مخالف؛  
یعنی مرگ در رباعیات خیتام به کار رفته است» (صرفی، ۱۳۸۱: ۱۲) که در دو  
رباعی اخیر دیده می‌شود:

ساقی گل و سبزه بس طربناک شده است  
دریاب که هفته‌ی دگر خاک شده است  
می نوش و گلی بچین که تا در نگری  
گل خاک شده است و سبزه خاشاک شده است

(خیتام نیشابوری، ۱۳۸۳: ۲۰)

چون لاله به نوروز قدح گیر به دست با لاله‌رخی اگر تو را فرصت هست  
می نوش به خرّمی که این چرخ کهن ناگاه تو را چو خاک گرداند پست  
(همان: ۲۰)

در دو رباعی اخیر «نوروز و تازگی طبیعت، بیانگر آغاز زندگی و حیات، و پاکی  
و لطافت جهان هستی است. طبیعت در نوروز کهنگی‌ها و ناشایست‌ها را از خود  
دور می‌سازد. توصیه به باده، در واقع توصیه به بازنگری درون و شستن دل از  
ناشایست و اندوه‌های بی ارزش است و توصیه به آغاز کردن زندگی به لطافت»  
(صرفی، ۱۳۸۱: ۱۶):

ای آن که نتیجه‌ی چهار و هفتی وز هفت و چهار دایم اندر تفتی

می خور که هزار بار بیشتر گفتم باز آمدنت نیست چو رفتی، رفتی  
(خیّام نیشابوری، ۱۳۸۳: ۸۶)

ای آمده از عالم روحانی تفت حیران شده در پنج و چهار و شش و هفت  
می خور چو ندانی از کجا آمده‌ای خوش باش که ندانی به کجا خواهی رفت  
(همان: ۱۲)

در این ابیات منظور شاعر از پنج، چهار، شش، هفت به ترتیب حواس پنج‌گانه‌ی ظاهری، جهات شش‌گانه، عناصر اربعه (خاک، آب، باد، آتش) و هفت سیّاره است.

«می خوردن در نگاه شاعر معنای نمادین بی‌اعتنایی به دنیا و فریبندگی‌های زود گذر آن را در خود نهفته دارد» (صرفی، ۱۳۸۱: ۱۴).

## ۵- نتیجه‌گیری

با نگاه عمیق از دیدگاه رمانتی‌سیسم به رباعیات خیّام نیشابوری می‌توان به این نتیجه دست‌یافت که مهم‌ترین مضامین مکتب ادبی رمانتی‌سیسم از جمله: یأس و بدبینی، تصویرسازی‌های شاعر درباره‌ی مرگ، اغتنام فرصت، بیان عواطف و احساسات، طبیعت‌گرایی و استفاده از نمادها در اشعار خیّام به‌کار رفته‌است.

خیّام نیشابوری، شاعر قرن پنجم و ششم ه.ق. است که قرن‌ها پیش از شکل‌گیری مکتب رمانتی‌سیسم؛ یعنی قرن هفدهم و هیجدهم در اروپا و ایران بعد از مشروطه، نگاهی ویژه به جهان هستی دارد. شاعر سعی دارد راز اشیا را با عواطف و احساسات خود گره بزند و به مخاطب منتقل کند. شاید همین عامل باعث شده که رباعیات وی به بیش از صد زبان دنیا ترجمه گردد.

غلیان احساسات اندوه‌بار بیان‌کننده‌ی نگاه شاعر به سویی‌ی غم‌انگیز جهان است؛ همانند رمانتیک‌ها که اندوه زندگی را می‌ستایند؛ هرچند که از نعمت‌های زندگی برخوردار باشند. نگرش منفی به جهان هستی یکی از دلایلی است که خیّام از سوی معاصران و متأخرین به کفر و الحاد متهم می‌شود.

تصویرسازی‌های شاعر از طبیعت یکی دیگر از اصول رمانتیسیسم است که در رباعیات خیّام از بسامد بالایی برخوردار است. وی در اشعار خود دائم از استحاله‌ی روح پس از مرگ و جلوه‌ی آن به شکل‌های گوناگون سخن می‌گوید.

### منابع و مأخذ

- قرآن کریم (۱۳۹۱) ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ اول، تهران، انتشارات مبین اندیشه.
- اویسی کهخا، عبدالعلی (۱۳۹۱) «بررسی رومانتیسم و بازتاب آن در شعر حسن هنرمندی»، پژوهش‌نامه‌ی ادبیات تعلیمی دانشگاه سیستان و بلوچستان، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۵-۲۸.
- یریستلی، جی - بی. (۱۳۷۲) سیری در ادبیات غرب، چاپ پنجم، مترجم: ابراهیم یونسی، تهران، امیرکبیر.
- ثروت، منصور (۱۳۸۵) آشنایی با مکتب‌های ادبی، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.
- جعفری، مسعود (۱۳۸۶) سیر رومانتیسم در ایران از مشروطه تا نیما، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- خیّام نیشابوری، عمر (۱۳۸۳) رباعیات خیّام نیشابوری، از نسخه‌ی محمد علی فروغی، چاپ دوم، قم، نشر جمال.
- دانشنامه‌ی جهان اسلام (۱۳۷۵) زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۸۲) کلیّات سعدی، چاپ اول، مصحح: محمد علی فروغی، تهران، انتشارات بهاباد.
- سیّد حسینی، رضا (۱۳۷۶) مکتب‌های ادبی، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات نگاه.
- صرفی، محمد رضا (۱۳۸۱) «نمادپردازی رباعیات خیّام»، مجله‌ی آموزش زبان و ادبیات فارسی رشد، شماره‌ی ۶۴، ص ۱۰.



- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸۹) **تاریخ ادبیات در ایران**، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات فردوس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳) **شاهنامه**، چاپ سیزدهم، مصحح: سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.
- قنبری، محمد رضا (۱۳۸۹) **خیّام‌نامه**، چاپ چهارم، تهران، زوّار.
- گروه نویسندگان (۱۳۸۵) **زندگی و شعر شاعران بزرگ ایران**، چاپ اول، تهران، تیرگان.
- لیلیان، فورست (۱۳۹۲) **رومانتیسزم**، چاپ ششم، مترجم: مسعود جعفری جزه، تهران، انتشارات مرکز.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹) **چشمه‌ی روشن**، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی.
- نظامی گنجه‌ای، الیاس (۱۳۹۴) **لیلی و مجنون**، چاپ چهارم، مصحح: بهروز ثروتیان، تهران، امیر کبیر.
- تاریخ مراجعه: (۱۳۹۵/۶/۱۲) [www.mehnews.com](http://www.mehnews.com)